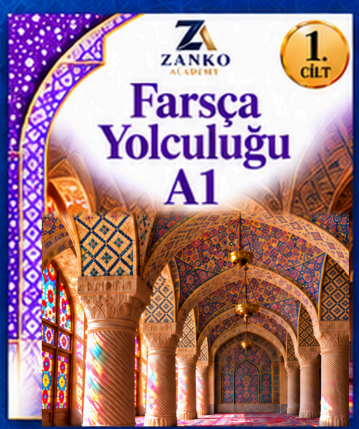
ZANKO
ACADEMY

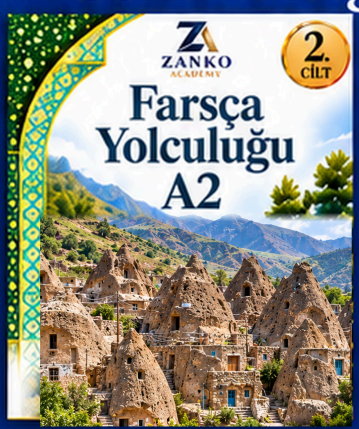
4. CİLT

FARSÇA YOLCULUĞU
B2

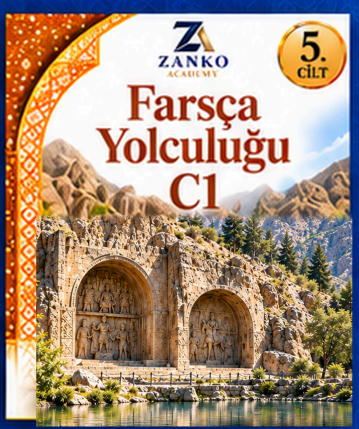


Serinin Diğer Kitapları









Zanko Mahmoudi

Academy_Zanko

Dijital sürümü nasıl kullanabilirsiniz?

Yanıtları tek tek görüntüleyin.

Bir sorunun numarasına tıklayarak o sorunun yanıtını aynı sayfada görüntüleyin. Yanıtı gizlemek için aynı numaraya yeniden tıklayın.

Yanıtları birlikte açıp kapatın.

Bir alıştırmanın başlığına tıklayarak o alıştırmanın bütün yanıtlarını açın. Bütün yanıtlar açıkken başlığa yeniden tıkladığınızda hepsi kapanır. Yalnızca bazı yanıtlar açıksa başlığa tıklamak hepsini açar.

Renkleri doğru yorumlayın.

Çoktan seçmeli sorularda doğru seçenek yeşil, diğer seçenekler kırmızı gösterilir. Bu özellik yanıtınızı otomatik olarak değerlendirmez veya puanlamaz.

Kültür ve bilgi metinlerinin çevirilerini okuyun.

Önce Farsça metni anlamaya çalışın. “فرهنگ ایران” veya “بیشتر بدانیم” başlığına tıklayarak ilgili metnin Türkçe çevirisini görüntüleyin. Çeviriyi gizlemek için aynı başlığa yeniden tıklayın. Bu alanlar alıştırma yanıtlarından bağımsız çalışır.

Derse veya tekrar bölümüne dönün.

Çeviri sayfalarındaki “Derse Dön” bağlantısı ilgili dersin, “Tekrara Dön” bağlantısı ise ilgili tekrar bölümünün Farsça metninin başlangıcına götürür.

Cevap anahtarından yararlanın.

Etkileşimli alanlar kullandığınız PDF görüntüleyicisinde çalışmıyorsa kitabın sonundaki açıklamalı cevap anahtarını kullanın. Yanıtınızı metindeki dayanakla karşılaştırın. Yazdırmadan önce baskı önizlemesini kontrol edin.

Kitabın yapısı: 15 ders | 3 tekrar bölümü | Okuma, dil kullanımı ve metin çözümleme

فهرست کتاب

راهنمای بخش‌های کتاب؛ بخش ۱

درس ۱ ؛ قبل از قبول کردن دعوت

متن اصلی	۴	واژه‌ها و کاربرد زبان	۷
تمرین‌ها	۸	فرهنگ ایران	۱۴
بیشتر بدانیم	۱۷	ترجمهٔ ترکی متن	۲۰
پاسخ‌نامه	۳۱۴		

درس ۲ ؛ از کدوم نیاز شروع کنیم؟

متن اصلی	۲۴	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۷
تمرین‌ها	۲۸	فرهنگ ایران	۳۴
بیشتر بدانیم	۳۷	ترجمهٔ ترکی متن	۳۹
پاسخ‌نامه	۳۱۶		

درس ۳ ؛ کدوم عکس اول بیاد؟

متن اصلی	۴۲	واژه‌ها و کاربرد زبان	۴۵
تمرین‌ها	۴۶	فرهنگ ایران	۵۲
بیشتر بدانیم	۵۵	ترجمهٔ ترکی متن	۵۷
پاسخ‌نامه	۳۱۸		

درس ۴ ؛ همه بودن، ولی صدای همه نبود

متن اصلی	۶۰	واژه‌ها و کاربرد زبان	۶۳
تمرین‌ها	۶۴	فرهنگ ایران	۷۰
بیشتر بدانیم	۷۳	ترجمهٔ ترکی متن	۷۶
پاسخ‌نامه	۳۲۰		

درس ۵ ؛ از کجا بفهمیم بهتر شده؟

متن اصلی	۷۹	واژه‌ها و کاربرد زبان	۸۲
تمرین‌ها	۸۳	فرهنگ ایران	۸۹
بیشتر بدانیم	۹۲	ترجمهٔ ترکی متن	۹۴
پاسخ‌نامه	۳۲۲		

مرور اول

متن مرور	۹۷	تمرین‌ها	۹۹
ترجمهٔ ترکی متن	۱۰۹	پاسخ‌نامه	۳۴۴

فهرست کتاب

راهنمای بخش‌های کتاب؛ بخش ۲

درس ۶ ؛ وقتی ما خوابیم

متن اصلی ۱۱۲
تمرین‌ها ۱۱۶
بیشتر بدانیم ۱۲۵
پاسخ‌نامه ۳۲۴
واژه‌ها و کاربرد زبان ۱۱۵
فرهنگ ایران ۱۲۲
ترجمهٔ ترکی متن ۱۲۷

درس ۷ ؛ این بسته چه راهی اومده؟

متن اصلی ۱۳۰
تمرین‌ها ۱۳۴
بیشتر بدانیم ۱۴۳
پاسخ‌نامه ۳۲۶
واژه‌ها و کاربرد زبان ۱۳۳
فرهنگ ایران ۱۴۰
ترجمهٔ ترکی متن ۱۴۵

درس ۸ ؛ ترجمه درست بود، منظور نه

متن اصلی ۱۴۸
تمرین‌ها ۱۵۲
بیشتر بدانیم ۱۶۱
پاسخ‌نامه ۳۲۸
واژه‌ها و کاربرد زبان ۱۵۱
فرهنگ ایران ۱۵۸
ترجمهٔ ترکی متن ۱۶۳

درس ۹ ؛ یه مسیر، دو جور تجربه

متن اصلی ۱۶۶
تمرین‌ها ۱۷۰
بیشتر بدانیم ۱۷۹
پاسخ‌نامه ۳۳۰
واژه‌ها و کاربرد زبان ۱۶۹
فرهنگ ایران ۱۷۶
ترجمهٔ ترکی متن ۱۸۱

۱۰ ؛ کاری که دیده نمی‌شه•درس

متن اصلی ۱۸۴
تمرین‌ها ۱۸۷
بیشتر بدانیم ۱۹۶
پاسخ‌نامه ۳۳۲
واژه‌ها و کاربرد زبان ۱۸۶
فرهنگ ایران ۱۹۳
ترجمهٔ ترکی متن ۱۹۸

مرور دوم

متن مرور ۲۰۱
ترجمهٔ ترکی متن ۲۱۳
تمرین‌ها ۲۰۴
پاسخ‌نامه ۳۴۶

فهرست کتاب

راهنمای بخش‌های کتاب؛ بخش ۳

۱ ؛ وقتی متن شنیده می‌شه۱درس

متن اصلی	۲۱۷	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۱۹
تمرین‌ها	۲۲۰	فرهنگ ایران	۲۲۶
بیشتر بدانیم	۲۲۸	ترجمهٔ ترکی متن	۲۳۰
پاسخ‌نامه	۳۳۴		

۱ ؛ این تصویر چطور باقی می‌مونه؟۲درس

متن اصلی	۲۳۳	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۳۵
تمرین‌ها	۲۳۶	فرهنگ ایران	۲۴۲
بیشتر بدانیم	۲۴۴	ترجمهٔ ترکی متن	۲۴۶
پاسخ‌نامه	۳۳۶		

۱ ؛ کتاب‌ها راه می‌افتن۳درس

متن اصلی	۲۴۹	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۵۱
تمرین‌ها	۲۵۲	فرهنگ ایران	۲۵۸
بیشتر بدانیم	۲۶۰	ترجمهٔ ترکی متن	۲۶۳
پاسخ‌نامه	۳۳۸		

۱ ؛ چیزی که توی عکس ندیده بودیم۴درس

متن اصلی	۲۶۶	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۶۸
تمرین‌ها	۲۶۹	فرهنگ ایران	۲۷۵
بیشتر بدانیم	۲۷۷	ترجمهٔ ترکی متن	۲۷۹
پاسخ‌نامه	۳۴۰		

۱ ؛ حالا نوبت خواننده‌ست۵درس

متن اصلی	۲۸۲	واژه‌ها و کاربرد زبان	۲۸۴
تمرین‌ها	۲۸۵	فرهنگ ایران	۲۹۱
بیشتر بدانیم	۲۹۳	ترجمهٔ ترکی متن	۲۹۵
پاسخ‌نامه	۳۴۲		

مرور سوم

متن مرور	۲۹۸	تمرین‌ها	۳۰۱
ترجمهٔ ترکی متن	۳۱۰	پاسخ‌نامه	۳۴۸

درس ۱

قبل از قبول کردن دعوت

به عنوان و تصویر نگاه کنید و موضوع داستان را حدس بزنید. سپس متن را بخوانید و حدس خود را بررسی کنید.



یک هفته از نشست کوتاهی که گروه در پایان برنامهٔ «از نزدیک» بهش دعوت شده بود، گذشته بود. اونجا یه نمونه از کارشون رو معرفی کرده بودن و حالا برای ادامهٔ همکاری، پیشنهاد تازه‌ای رسیده بود. الیف هنوز داشت یادداشت‌های شرکت‌کننده‌ها رو مرتب می‌کرد که آرمان یه ایمیل تازه رو توی گروه فرستاد. مسئول مرکز نوشته بود که دوست داره همکاری‌شون ادامه پیدا کنه. این بار صحبت از یه برنامهٔ سه‌ماهه بود: شش جلسه برای کسایی که می‌خواستن دربارهٔ زندگی روزمرهٔ شهرشون گزارش تصویری بسازن. آخر ایمیل هم نوشته بود: «لطفاً تا ظهر پنجشنبه پیشنهادتون رو بفرستین.»

عصر، الیف و علی زودتر به آکادمی رسیدن. زانکو پشت میزش بود و سارا از تبریز به تماس تصویری وصل شد. آرمان یه تقویم کاغذی آورد و کنار لپ‌تاپ گذاشت. گفت: «فکرش رو بکنین؛ این بار فقط دربارهٔ کار خودمون حرف نمی‌زنیم. می‌تونیم کمک کنیم هرکسی قصهٔ خودش رو پیدا کنه.» علی خندید و گفت: «صبر کن ببینیم دقیقاً چی ازمون می‌خوان. من هنوز ایمیل رو کامل نخوندم.»

توی فایل پیوست، برای هر جلسه یه موضوع پیشنهاد شده بود؛ از پیدا کردن سوژه تا انتخاب عکس و نوشتن گزارش. قرار بود جلسهٔ اول دو هفته بعد برگزار بشه. الیف گفت: «موضوع‌ها بد نیستن، ولی اینجا نوشته گروه ما مسئول آماده کردن مطالب و بررسی کار شرکت‌کننده‌هاست. بررسی کار یعنی چی؟ فقط توی جلسه نظر بدیم یا بین جلسه‌ها هم تک‌تک نوشته‌ها رو بخونیم؟ این دوتا از نظر وقت خیلی فرق دارن.»

آرمان گفت: «خب تقسیمش می‌کنیم. هرکسی یه بخش رو برمی‌داره.» سارا سرش رو تکون داد و گفت: «تقسیم کردن خوبه، به شرطی که بدونیم داریم چی رو تقسیم می‌کنیم. من می‌تونم از راه دور توی دو جلسه شرکت کنم، ولی این ماه برای خوندن نوشته‌های طولانی وقت ندارم. نمی‌خوام الان بگم هستم، بعد وسط کار معلوم بشه روی کمک من بیشتر از چیزی که می‌تونم حساب کردین.»

علی تقویم رو جلو کشید. سه هفته بعد باید برای چند روز به شهر خانواده‌ش می‌رفت و هنوز ساعت برگشتش معلوم نبود. گفت: «اگه جلسه‌ها همیشه با حضور همه‌مون برگزار بشن، برنامه خیلی شکننده می‌شه. یه نفر که نتونه بیاد، بقیه هم معطل می‌مونن.» الیف پیشنهاد داد برای هر جلسه یه مسئول اصلی و یه همراه داشته باشن. بقیه لازم نبود هر بار حاضر باشن، اما باید می‌دونستن تصمیم‌های جلسه کجا ثبت می‌شه.

زانکو تا اون لحظه بیشتر گوش داده بود. پرسید: «اگه اسم خودتون رو از این پیشنهاد بردارین، باز هم فکر می‌کنین برنامهٔ خوبیه؟» آرمان اول فکر کرد منظورش اینه که کارشون به اندازهٔ کافی خوب نیست. پرسید: «یعنی هنوز آماده نیستیم؟» زانکو گفت: «نه. می‌گم از طرف شرکت‌کننده نگاه کنین. کسی که می‌آد، قراره آخر جلسه چه کاری رو بهتر انجام بده؟ اینکه ما فرصت تازه‌ای پیدا کردیم، به‌تنهایی جواب این سؤال نیست.»

چند لحظه ساکت شدن. بعد الیف از یادداشتی گفت که توی کارگاه قبلی گرفته بود. یکی از شرکت‌کننده‌ها نوشته بود: «می‌دونم دربارهٔ چی می‌خوام بنویسم، ولی نمی‌دونم از کجا شروع کنم.» سارا گفت: «پس شاید جلسهٔ اول لازم نباشه همه‌چیز رو توضیح بدیم. می‌تونیم کمکشون کنیم از یه موضوع بزرگ به یه سؤال مشخص برسن. مثلاً به‌جای زندگی توی محله، بپرسن نونوایی سر کوچه صبح‌ها چطور آمادهٔ کار می‌شه.»

آرمان سه ستون روی کاغذ کشید: کارهایی که حتماً انجام می‌دن، کارهایی که فعلاً انجام نمی‌دن و چیزهایی که باید از مرکز بپرسن. توی ستون اول، الیف نوشت: «تمرین پیدا کردن سؤال و بازخورد کوتاه توی جلسه.» توی ستون دوم نوشت: «ویرایش کامل گزارش‌های شخصی.» علی هم توی ستون سوم پرسید: «چند نفر ثبت‌نام می‌کنن؟ چه امکاناتی دارن؟» تازه داشت معلوم می‌شد هرکدوم از یه همکاری ساده، تصویر متفاوتی توی ذهنش داشته.

هرچند آرمان از ادامهٔ کار هیجان‌زده بود، دیگه نمی‌خواست همون شب جواب مثبت بده. پیشنهاد کرد اول دو جلسهٔ آزمایشی برگزار کنن و بعد دربارهٔ چهار جلسهٔ بعدی تصمیم بگیرن. علی گفت: «این‌طوری وقت کافی داریم ببینیم روش کارمون جواب می‌ده یا نه.» سارا اضافه کرد: «فقط از اول روشن بنویسیم که دو جلسهٔ اول چه هدفی دارن. آزمایشی بودن نباید معنی آماده نبودن بده.»

الیف خواست بدونه موفق بودن این دو جلسه رو چطور می‌سنجن. گفت: «اگه فقط بپرسیم راضی بودین، احتمالاً چند نفر از روی رودربایستی می‌گن بله.» بعد پیشنهاد داد هر شرکت‌کننده آخر جلسهٔ دوم یه طرح کوتاه تحویل بده که سه بخشش روشن باشه: موضوع محدودشده، سؤال گزارش و قدم اول برای پیدا کردن جواب. اگه قدم اول گفت‌وگو با یه نفره، مشخص کنه با کی می‌خواد حرف بزنه و چرا اون فرد رو انتخاب کرده. قرار نبود همه طرح مشابهی بنویسن؛ مهم این بود که انتخاب‌هاشون رو توضیح بدن.

ساعت نزدیک هفت بود که آرمان به مسئول مرکز زنگ زد. پرسید آیا فرستادن پیشنهاد تا پنجشنبه به معنی قبول کردن هر شش جلسه‌ست. جواب شنید: «نه، فعلاً طرح اولیه می‌خوایم. تعداد و شکل جلسه‌ها قابل مذاکره‌ست.» وقتی تماس تموم شد، آرمان گفت: «من از اول فکر می‌کردم اگه برای هر شش جلسه قول ندیم، فرصت رو از دست می‌دیم.» علی گفت: «خوبه پرسیدی. داشتیم بر اساس شرطی تصمیم می‌گرفتیم که اصلاً قطعی نبود.»

آخر جلسه، یه متن کوتاه آماده کردن. توش هدف دو جلسه، تقسیم مسئولیت‌ها و محدودهٔ بازخورد رو نوشتن. سارا خواست قبل از فرستادن، برنامهٔ حضورش رو یه بار دیگه بررسی کنه. الیف فایل رو ذخیره کرد، ولی هنوز ایمیل رو نفرستاد. آرمان تقویم رو بست و گفت: «امروز جوابمون کوتاه‌تر از چیزی شد که اول توی ذهنم بود، ولی حالا می‌دونم اگه قبول کنن، دقیقاً به چی بله گفتیم.»

واژه‌ها و کاربرد زبان

تعهد
.مسئولیتی که فرد انجام آن را می‌پذیرد

طرح اولیه
.نخستین شکل یک برنامه که هنوز می‌تواند تغییر کند

بازخورد
نظر مشخصی که به فرد در شناخت یا بهتر کردن کارش کمک می‌کند.

از راه دور
.بدون حضور در همان محل، با استفاده از ابزار ارتباطی

به‌تنهایی
.به‌خودی‌خود؛ بدون همراه‌شدن با عامل یا دلیل دیگری

سنجیدن
.بررسی کردن بر اساس نشانه یا معیار مشخص

محدوده
مرزی که مشخص می‌کند یک کار چه چیزهایی را شامل می‌شود.

قابل مذاکره
موضوعی که می‌توان دربارهٔ شرایط آن گفت‌وگو کرد.

شکننده
در این متن: برنامه‌ای که با یک تغییر کوچک ممکن است دچار مشکل شود.

روی کمک کسی حساب کردن
در برنامهٔ خود به کمک فردی تکیه کردن.

از روی رودربایستی
برای رعایت ملاحظهٔ اجتماعی، حتی اگر نظر واقعی متفاوت باشد.

آزمایشی
با هدف بررسی روش کار پیش از تصمیم دربارهٔ ادامهٔ آن.

شرط

«تقسیم کردن خوبه، به شرطی که بدونیم داریم چی رو تقسیم می‌کنیم.» پذیرفتنی بودن یک کار به برقرار بودن شرط وابسته است.

بیان خلاف انتظار با «هرچند»

«هرچند آرمان هیجان‌زده بود، دیگه نمی‌خواست همون شب جواب مثبت بده.» بخش دوم برخلاف انتظاری است که بخش اول ایجاد می‌کند.

محدود کردن نتیجه

«فرصت تازه داشتن، به‌تنهایی دلیل کافی نیست.» این جمله ارزش فرصت را انکار نمی‌کند؛ کافی بودن آن را زیر سؤال می‌برد.

از نوشتار رسمی به گفتار طبیعی

صورت رسمی	صورت گفتاری
شده‌اند	شدن
می‌خواهند	می‌خوان
نمی‌دانیم	نمی‌دونیم
گذاشته بود	گذاشته بود
آماده کرده بودند	آماده کرده بودن
کتابشان را	کتابشون رو



تمرین‌ها



. جزئیات داستان۱

بر اساس داستان، پاسخ درست را انتخاب کنید.

۱) مرکز چه پیشنهادی برای ادامهٔ همکاری داشت؟

الف) ترجمهٔ یک کتاب در دو هفته

ب) برگزاری آزمون در پایان هفته

پ) برگزاری شش جلسه در سه ماه

ت) تهیهٔ فیلم در یک سفر

ث) برگزاری یک نمایشگاه در یک روز

۲) الیف دربارهٔ کدام مسئولیت توضیح بیشتری می‌خواست؟

الف) ثبت ساعت ورود مهمان‌ها

ب) خرید وسایل مرکز

پ) طراحی پوستر نمایشگاه

ت) بررسی کار شرکت‌کننده‌ها

ث) انتخاب محل سفر

۳) سارا از کدام شهر به جلسه وصل شده بود؟

الف) تهران

ب) رشت

پ) اصفهان

ت) تبریز

ث) شیراز

۴) گروه برای شروع چند جلسهٔ آزمایشی پیشنهاد کرد؟

الف) چهار جلسه

ب) سه جلسه

پ) دو جلسه

ت) شش جلسه

ث) یک جلسه

۵) چرا ایمیلِ پیشنهاد در پایان داستان فرستاده نشد؟

الف) آرمان متن را گم کرده بود.

ب) همه با ادامهٔ همکاری مخالف بودند.

پ) الیف هنوز ایمیل مرکز را نخوانده بود.

ت) مرکز نشانی ایمیل نداشت.

ث) سارا می‌خواست برنامهٔ حضورش را دوباره بررسی کند.

۶) قرار شد شرکت‌کننده‌ها در پایان جلسهٔ دوم چه چیزی تحویل دهند؟

الف) فیلم کامل کارگاه

ب) طرح کوتاه گزارش

پ) فهرست هزینه‌های مرکز

ت) عکس همهٔ مربی‌ها

ث) کتاب ترجمه‌شده



۲. دلیل رویدادها

دلیل رویدادها را در داستان پیدا کنید.

۷) چرا گروه برای هر جلسه یک مسئول اصلی و یک همراه در نظر گرفت؟

الف) تا همه هر بار حاضر باشند.

ب) تا جلسه‌ها بدون برنامه برگزار شوند.

پ) تا فقط سارا مسئول همهٔ کارها باشد.

ت) تا تعداد شرکت‌کننده‌ها کم شود.

ث) تا غیبت یک نفر همهٔ برنامه را متوقف نکند.

۸) آرمان چرا به مسئول مرکز تلفن زد؟

الف) تا عکس‌های کارگاه را سفارش دهد.

ب) تا جلسهٔ اول را لغو کند.

پ) تا نام شرکت‌کننده‌های قبلی را تغییر دهد.

ت) تا بداند فرستادن طرح به معنی قبول هر شش جلسه است یا نه.

ث) تا محل سفر علی را بپرسد.



۳. معنی واژه و عبارت

معنی مناسب واژه یا عبارت را انتخاب کنید.

۹) «طرح اولیه» یعنی چه؟

الف) نخستین شکل یک برنامه که می‌توان آن را تغییر داد.

ب) برنامه‌ای که اجرای آن تمام شده است.

پ) تصویری از ساختمان قدیمی

ت) فهرست وسایل خراب

ث) نوشته‌ای دربارهٔ نتیجهٔ قطعی کار

۱۰) منظور علی از «برنامه شکننده می‌شه» چیست؟

الف) برنامه فقط زمانی اجرا می‌شود که تعداد جلسه‌ها بیشتر شود.

ب) اجرای برنامه به حضور همه وابسته است و غیبت یک نفر می‌تواند آن را مختل کند.

پ) شرکت‌کننده‌ها پیش از شروع، همهٔ هدف‌ها را از یاد می‌برند.

ت) مسئولیت هر جلسه فقط به درخواست شرکت‌کننده‌ها تعیین می‌شود.

ث) تقسیم مسئولیت باعث می‌شود هیچ‌کس پاسخ‌گوی نتیجه نباشد.



۴. جملهٔ هم‌معنا

با توجه به داستان، گزینهٔ هم‌معنا یا درست را انتخاب کنید.

۱۱) «آزمایشی بودن نباید معنی آماده نبودن بده» یعنی چه؟

الف) در جلسهٔ آزمایشی نباید هدفی داشت.

ب) جلسهٔ آزمایشی به برنامه نیاز ندارد.

پ) آماده‌سازی فقط پس از جلسه لازم است.

ت) برای جلسهٔ آزمایشی هم باید آماده شد.

ث) شرکت‌کننده‌ها باید همهٔ کارها را انجام دهند.

۱۲) کدام جمله نظر سارا را درست بیان می‌کند؟

الف) می‌توانم کمک کنم، اما وقتم محدود است.

ب) برنامه باید تا پایان سال متوقف شود.

پ) در تمام جلسه‌ها حضوری شرکت می‌کنم.

ت) هیچ کمکی نمی‌توانم بکنم.

ث) همهٔ نوشته‌ها را هر هفته ویرایش می‌کنم.



جای خالی ۵ .

با توجه به متن، جای خالی را با گزینهٔ مناسب کامل کنید.

۱۳) «پیش از ارسال ایمیل، ..... می‌خواست برنامهٔ حضورش را دوباره بررسی کند.»

الف) آرمان

ب) علی

پ) الیف

ت) زانکو

ث) سارا

۱۴) «گروه مسئولیت‌ها را ..... تا هر کس بداند چه کاری بر عهده دارد.»

الف) پنهان کرد

ب) نادیده گرفت

پ) تقسیم کرد

ت) حذف کرد

ث) بی‌اهمیت دانست



. خواندن متن کوتاه۶

متن کوتاه هر سؤال را بخوانید و پاسخ دهید.

۱۵) «سارا فقط برای دو جلسه وقت دارد. گروه نباید برای شش جلسه روی حضور او حساب کند.» کدام کار مناسب است؟

الف) بدون پرسیدن، وقت بیشتری برای او تعیین کنند.

ب) همهٔ جلسه‌ها را به او بسپارند.

پ) زمان حضور سارا را در برنامه مشخص کنند.

ت) برنامهٔ حضور او را از دیگران پنهان کنند.

ث) برای هر شش جلسه نام او را بنویسند.

۱۶) «آرمان ابتدا یک شرط را قطعی می‌دانست. بعد از تماس فهمید آن شرط قطعی نیست.» چه چیزی نظر او را تغییر داد؟

الف) پاسخ مسئول مرکز

ب) نظر یکی از مهمان‌ها

پ) فهرست وسایل

ت) تقویم سفر علی

ث) عکس ساختمان



. موضوع اصلی۷

موضوع اصلی داستان را مشخص کنید.

۱۷) کدام عنوان برای داستان مناسب است؟

الف) برگزاری مسابقهٔ ترجمه

ب) انتخاب عکس برای جلد کتاب

پ) روشن کردن کارها پیش از پذیرفتن همکاری

ت) خرید وسایل برای عکاسی

ث) سفر گروه به چند شهر

فرهنگ ایران

کبوترخانه‌ها؛ معماری در خدمت زندگی روزمره



در اطراف اصفهان، برج‌هایی دیده می‌شوند که ممکن است در نگاه نخست، بخشی از یک قلعه به نظر برسند. با این حال، هدف اصلی بسیاری از این بناها نگهبانی از شهر یا سکونت انسان نبوده است. این برج‌ها برای کبوترها ساخته می‌شدند و به همین دلیل «کبوترخانه» نام گرفته‌اند. شناخت کارکرد آن‌ها نشان می‌دهد که برای فهم یک بنای تاریخی، نگاه کردن به ظاهر آن کافی نیست؛ باید رابطهٔ آن را با زندگی و کار مردم نیز بررسی کرد.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای کبوترخانه، فراهم کردن امکان جمع‌آوری فضولات پرندگان برای استفاده به‌عنوان کود بود. بنابراین، این بناها با کشاورزی پیوند داشتند. ارزش آن‌ها فقط در شکل دیوارها یا زیبایی نمای بیرونی خلاصه نمی‌شد؛ بخشی از اهمیتشان به تأمین کود موردنیاز کشاورزی مربوط بود. در اینجا، بنایی که محل زندگی انسان نبود، می‌توانست در زندگی اقتصادی انسان نقش داشته باشد.

گزارش‌های سفر به منطقهٔ اصفهان در دورهٔ صفوی نیز به برج‌های محل نگهداری کبوتر اشاره کرده‌اند. این گزارش‌ها برای شناخت گذشته اهمیت دارند، اما نباید ویژگی یک برج یا توصیف یک مسافر را به تمام کبوترخانه‌ها تعمیم داد. تعداد پرندگان، اندازهٔ بنا و وضعیت نگهداری می‌توانست از جایی به جای دیگر متفاوت باشد. هنگام معرفی چنین میراثی، بیان تفاوت‌ها به اندازهٔ اشاره به ویژگی‌های مشترک ضروری است.

برای درک بهتر این بناها، می‌توان دو پرسش جدا مطرح کرد: «این ساختمان چه شکلی دارد؟» و «این ساختمان چه کاری انجام می‌داده است؟» پاسخ پرسش اول به مشاهدهٔ مصالح، حجم و فضای بنا مربوط می‌شود. پاسخ پرسش دوم به اطلاعات تاریخی و شناخت شیوهٔ زندگی مردم نیاز دارد. اگر تنها یکی از این دو پرسش را مطرح کنیم، تصویر ناقصی از بنا به دست می‌آوریم. یک عکس زیبا می‌تواند توجه ما را جلب کند، اما به‌تنهایی همهٔ این اطلاعات را در اختیارمان نمی‌گذارد.

مجموعهٔ کبوترخانه‌های معروف به ارگ شیخ بهایی در نجف‌آباد، نمونه‌ای از تغییر کاربری این بناهاست. این مجموعه پس از مرمت، به فضایی برای بازدید و فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی تبدیل شده است. کارکرد امروزی آن با کارکرد اولیه یکسان نیست، اما همین تغییر می‌تواند موضوعی برای گفت‌وگو دربارهٔ حفاظت از میراث باشد: چگونه می‌توان یک بنای قدیمی را قابل استفاده نگه داشت و در عین حال، گذشتهٔ آن را به‌درستی معرفی کرد؟

کبوترخانه‌ها یادآوری می‌کنند که میراث فرهنگی فقط شامل کاخ‌ها و ساختمان‌های مشهور نیست. بناهای وابسته به کار روزمره نیز بخشی از تاریخ جامعه‌اند. هنگام بازدید، بهتر است علاوه بر عکس گرفتن، دربارهٔ کاربرد اولیه و تغییرات بعدی بنا سؤال کنیم. به این ترتیب، آنچه از سفر به یاد می‌آوریم، فقط یک منظره نخواهد بود؛ رابطه‌ای میان معماری، کشاورزی و زندگی مردم نیز در ذهنمان شکل خواهد گرفت.



درک متن

۱۸) کبوترخانه‌ها در اصل برای چه ساخته می‌شدند؟

الف) فروش پارچه

ب) زندگی کبوترها

پ) نگهداری قایق‌ها

ت) سکونت خانواده‌ها

ث) اجرای نمایش

۱۹) کود کبوترها در چه کاری استفاده می‌شد؟

الف) چاپ کتاب

ب) کشاورزی

پ) ساخت شیشه

ت) سفالگری

ث) بافت پارچه

۲۰) برای شناخت کاربرد یک کبوترخانه، چه چیزی علاوه بر ظاهر بنا لازم است؟

الف) نام خیابان‌های شهرهای دیگر

ب) رنگ لباس بازدیدکننده‌ها

پ) تعداد خودروهای امروز

ت) قیمت دوربین عکاسی

ث) اطلاعاتی دربارهٔ زندگی و کار مردم آن دوره

بیشتر بدانیم

چرا زمان انتظار گاهی طولانی به نظر می‌رسد؟



دو نفر ممکن است مدت یکسانی در یک سالن منتظر بمانند، اما تجربهٔ متفاوتی از آن داشته باشند. یکی احساس می‌کند زمان بسیار آهسته می‌گذرد و دیگری با دیدن ساعت متوجه می‌شود که بیش از انتظارش گذشته است. این تفاوت به معنی تغییر سرعت ساعت نیست. باید میان زمان اندازه‌گیری‌شده با ساعت و تجربهٔ ذهنی ما از گذشت زمان تفاوت بگذاریم. این دو همیشه با یکدیگر هماهنگ نیستند.

یکی از عوامل مؤثر، توجه است. وقتی کاری برای انجام دادن نداریم و مدام به پایان انتظار فکر می‌کنیم، گذشت زمان بیشتر به چشممان می‌آید. در مقابل، خواندن مطلبی جذاب یا انجام یک فعالیت می‌تواند بخشی از توجه ما را از زمان دور کند. با این حال، از این توضیح نمی‌توان نتیجه گرفت که هر فعالیتی برای همهٔ افراد، انتظار را کوتاه‌تر جلوه می‌دهد. نوع فعالیت، علاقهٔ فرد و موقعیت نیز اهمیت دارند.

پژوهشگران میان چند نوع پرسش تفاوت می‌گذارند. پرسش «زمان چقدر سریع گذشت؟» دربارهٔ احساس سرعت گذر زمان است. پرسش «چند دقیقه منتظر ماندید؟» از فرد می‌خواهد مدت را برآورد کند. این دو پرسش دقیقاً یک چیز را نمی‌سنجند. ممکن است کسی بگوید زمان به‌کندی گذشته، اما وقتی از او تعداد دقیقه‌ها را می‌پرسند، عددی کمتر از مدت واقعی بیان کند. بنابراین، برای فهم نتیجهٔ یک بررسی، باید بدانیم چه پرسشی مطرح شده است.

زمان مطرح شدن پرسش نیز مهم است. اگر از ابتدا بدانیم که باید مدت انجام یک کار را تخمین بزنیم، ممکن است بیشتر به زمان توجه کنیم. اما اگر پس از پایان کار ناگهان دربارهٔ مدت آن سؤال شود، برای پاسخ دادن به حافظهٔ خود و رویدادهایی که به یاد می‌آوریم تکیه می‌کنیم. به همین دلیل، نتیجهٔ دو بررسی که ظاهر مشابهی دارند، ممکن است متفاوت باشد. شیوهٔ بررسی بخشی از معنای نتیجه است.

در یک پژوهش دربارهٔ انتظار فعال و غیرفعال، تفاوت احساس گذر زمان در طول انتظار ثابت نماند. در آغاز، افراد هنگام انتظار غیرفعال بیشتر احساس می‌کردند زمان آهسته می‌گذرد؛ اما با ادامه یافتن انتظار، این تفاوت کاهش پیدا کرد. چنین نتیجه‌ای نشان می‌دهد که تجربهٔ انتظار را نمی‌توان همیشه با یک جملهٔ ساده توضیح داد. حتی احساسی که فرد در پایان گزارش می‌کند، ممکن است همهٔ لحظه‌های انتظار را به‌طور یکسان نشان ندهد.

برای مشاهدهٔ تجربهٔ خود می‌توان پس از دو موقعیت انتظار، احساس سرعت گذر زمان و برآورد مدت انتظار را جداگانه یادداشت کرد. سپس مدت برآوردشده را با مدت ثبت‌شده با ساعت مقایسه کرد. البته این مشاهدهٔ شخصی، آزمایش علمی کنترل‌شده نیست و نتیجهٔ آن را نباید به همه تعمیم داد. فایدهٔ آن، دقیق‌تر پرسیدن است: آیا انتظار واقعاً طولانی‌تر بوده، یا من بیشتر متوجه گذشت زمان شده‌ام؟



درک متن

۲۱) آیا دو نفر همیشه مدت انتظار یکسانی را یک‌جور احساس می‌کنند؟

الف) فقط صبح‌ها احساس یکسانی دارند.

ب) نه، ممکن است احساس متفاوتی داشته باشند.

پ) بله، احساس همه دقیقاً یکسان است.

ت) بله، چون هیچ‌کس به ساعت نگاه نمی‌کند.

ث) فقط اگر در یک اتاق باشند، احساسشان یکسان است.

۲۲) کدام موقعیت نشان می‌دهد مدت واقعی انتظار و احساس گذر زمان لزوماً یکسان نیستند؟

الف) دو نفر هر دو ده دقیقه منتظر می‌مانند، اما یکی زمان را کندتر احساس می‌کند.

ب) یک نفر ده دقیقه و دیگری بیست دقیقه منتظر می‌ماند و ساعت نیز همین تفاوت را نشان می‌دهد.

پ) زمان شروع و پایان انتظار را از روی ساعت ثبت می‌کنیم.

ت) با کم‌کردن زمان شروع از زمان پایان، مدت انتظار را محاسبه می‌کنیم.

ث) دو نفر در ساعت‌های متفاوت وارد اتاق انتظار می‌شوند.

Daveti Kabul Etmeden Önce

1

“Yakından” programının sonunda davet edildikleri kısa buluşmanın üzerinden bir hafta geçmişti. Orada çalışmalarından bir örnek sunmuşlardı; şimdi iş birliğinin devamı için yeni bir öneri gelmişti. Elif, katılımcıların notlarını hâlâ düzenlerken Arman gruba yeni bir e-posta gönderdi. Merkezin sorumlusu, iş birliğini sürdürmek istediğini yazmıştı. Bu kez, yaşadıkları şehrin günlük hayatı hakkında görsel röportajlar hazırlamak isteyenler için üç aylık, altı oturumluk bir program söz konusuydu. E-postanın sonunda, “Lütfen önerinizi perşembe öğlene kadar gönderin,” yazıyordu.

üç aylık, altı oturumluk bir program

یک برنامهٔ سه‌ماهه با شش جلسه

2

Akşamüstü Elif ve Ali akademiye erken geldiler. Zanko masasındaydı; Sara ise Tebriz’den görüntülü görüşmeye katıldı. Arman kâğıt bir takvim getirip dizüstü bilgisayarın yanına koydu. “Düşünsenize,” dedi, “bu kez yalnızca kendi çalışmamızı anlatmayacağız. Herkesin kendi hikâyesini bulmasına yardımcı olabiliriz.” Ali gülerek, “Önce bizden tam olarak ne istediklerini anlayalım. E- postayı henüz sonuna kadar okumadım,” dedi.

görüntülü görüşme

تماس تصویری

3

Ekteki dosyada her oturum için bir konu önerilmişti; konu bulmaktan fotoğraf seçmeye ve röportaj metni yazmaya kadar. İlk oturum iki hafta sonra yapılacaktı. Elif, “Konular fena değil ama burada materyalleri hazırlamaktan ve katılımcıların çalışmalarını değerlendirmekten grubumuzun sorumlu olduğu yazıyor. Değerlendirmekten ne kastediliyor? Yalnızca oturumda görüş mü bildireceğiz, yoksa oturum aralarında bütün metinleri tek tek mi okuyacağız? Bunların gerektirdiği süre çok farklı,” dedi.

her oturum için bir konu

یک موضوع برای هر جلسه

4

Arman, “İşleri paylaşırız, herkes bir bölüm üstlenir,” dedi. Sara başını salladı: “Paylaşmak iyi, neyi paylaştığımızı bilmek şartıyla. İki oturuma uzaktan katılabilirim ama bu ay uzun metinleri okumaya vaktim yok. Şimdi ‘Ben varım’ deyip sonra işin ortasında benden yapabileceğimden daha fazla yardım beklediğinizin ortaya çıkmasını istemiyorum.”

İşleri paylaşırız

کارها را تقسیم می‌کنیم

5

Ali takvimi önüne çekti. Üç hafta sonra birkaç günlüğüne ailesinin yaşadığı şehre gidecekti; dönüş saati henüz belli değildi. “Oturumların yapılması hepimizin bulunmasına bağlı olursa program kolayca aksar. Bir kişi gelemeyince diğerleri de beklemek zorunda kalır,” dedi. Elif, her oturum için bir asıl sorumlu ve bir yardımcı belirlemeyi önerdi. Diğerlerinin her seferinde bulunması gerekmiyordu ama oturumda alınan kararların nereye kaydedildiğini bilmeleri gerekiyordu.

dönüş saati

ساعت برگشت

6

O ana kadar daha çok dinleyen Zanko, “Bu öneriden kendi adlarınızı çıkarsanız, yine de iyi bir program olduğunu düşünür müsünüz?” diye sordu. Arman önce, çalışmalarının yeterince iyi olmadığını kastettiğini sandı. “Yani henüz hazır değil miyiz?” diye sordu. Zanko, “Hayır. Katılımcının açısından bakın diyorum. Gelen kişi, oturumun sonunda neyi daha iyi yapabilecek? Yeni bir fırsat elde etmiş olmamız, tek başına bu sorunun cevabı değil,” dedi.

iyi bir program

یک برنامهٔ خوب

7

Birkaç saniye sessiz kaldılar. Sonra Elif, önceki atölyede aldığı bir nottan söz etti. Bir katılımcı, “Ne hakkında yazmak istediğimi biliyorum ama nereden başlayacağımı bilmiyorum,” diye yazmıştı. Sara, “Belki ilk oturumda her şeyi anlatmamız gerekmiyordur. Geniş bir konudan belirli bir soruya ulaşmalarına yardım edebiliriz. Örneğin mahalle hayatı yerine, köşedeki fırının sabahları işe nasıl hazırlandığını sorabilirler,” dedi.

birkaç saniye

چند ثانیه

8

Arman kâğıda üç sütun çizdi: Kesinlikle yapacakları işler, şimdilik yapmayacakları işler ve merkeze sormaları gerekenler. İlk sütuna Elif, “Soru belirleme alıştırması ve oturum sırasında kısa geri bildirim,” yazdı. İkinci sütuna “Kişisel röportaj metinlerinin tamamını düzeltmek” yazdı. Ali de üçüncü sütuna şu soruları ekledi: “Kaç kişi kaydolacak? Hangi imkânlara sahipler?” Basit bir iş birliği denince her birinin zihninde farklı bir şey canlandığı yeni yeni ortaya çıkıyordu.

üç sütun

سه ستون

9

Arman çalışmayı sürdürmekten heyecan duysa da artık o gece olumlu cevap vermek istemiyordu. Önce iki deneme oturumu yapmayı, sonraki dört oturuma ise daha sonra karar vermeyi önerdi. Ali, “Böylece çalışma yöntemimizin işe yarayıp yaramadığını görmek için yeterince zamanımız olur,” dedi. Sara ekledi: “Yalnız, ilk iki oturumun amacını baştan açıkça yazalım. Deneme olması, hazırlıksız olduğumuz anlamına gelmemeli.”

iki deneme oturumu

دو جلسهٔ آزمایشی

10

Elif, bu iki oturumun başarılı olup olmadığını nasıl değerlendireceklerini öğrenmek istedi. “Sadece memnun kaldınız mı diye sorarsak, bazıları nezaketen evet diyebilir,” dedi. Ardından her katılımcının ikinci oturumun sonunda üç noktayı açıkça belirten kısa bir taslak teslim etmesini önerdi: sınırlandırılmış konu, röportaj sorusu ve cevabı bulmak için atılacak ilk adım. İlk adım biriyle görüşmekse, kiminle konuşmak istediğini ve neden o kişiyi seçtiğini de açıklamalıydı. Herkesin birbirine benzer taslaklar yazması beklenmiyordu; önemli olan, seçimlerini açıklamalarıydı.

nasıl değerlendireceklerini

اینکه چگونه ارزیابی خواهند کرد

11

Saat yediye yaklaşırken Arman merkezin sorumlusunu aradı. Öneriyi perşembeye kadar göndermenin, altı oturumun tamamını kabul etmek anlamına gelip gelmediğini sordu. “Hayır, şimdilik bir ön taslak istiyoruz. Oturumların sayısı ve biçimi görüşmeye açık,” cevabını aldı. Görüşme bitince Arman, “Başından beri altı oturumun tamamı için söz vermezsek fırsatı kaybederiz sanıyordum,” dedi. Ali, “İyi ki sordun. Kesin olmayan bir koşula dayanarak karar vermek üzereydik,” diye karşılık verdi.

merkezin sorumlusu

مسئول مرکز

12

Toplantının sonunda kısa bir metin hazırladılar. İki oturumun amacını, görev dağılımını ve geri bildirimin sınırlarını yazdılar. Sara, gönderilmeden önce katılım programını bir kez daha kontrol etmek istedi. Elif dosyayı kaydetti ama e-postayı henüz göndermedi. Arman takvimi kapattı: “Bugünkü cevabımız başta düşündüğümden daha kısa oldu. Ama şimdi öneriyi kabul ederlerse tam olarak neye evet demiş olacağımızı biliyorum,” dedi.

görev dağılımı

تقسیم وظایف

پاسخ‌نامهٔ درس ۱

Derse Dön

۱) پ: برگزاری شش جلسه در سه ماه. در ایمیل، یک برنامهٔ سه‌ماهه با شش جلسه پیشنهاد شده بود.

۲) ت: بررسی کار شرکت‌کننده‌ها. او می‌خواست بداند بررسی کارها فقط در جلسه است یا بین جلسه‌ها هم ادامه دارد.

۳) ت: .تبریز. در داستان آمده است که سارا از تبریز همراه گروه بود

۴) پ: .دو جلسه. آرمان پیشنهاد کرد ابتدا دو جلسه برگزار کنند

۵) ث: سارا می‌خواست برنامهٔ حضورش را دوباره بررسی کند. پیش از ارسال، برنامهٔ حضور سارا باید دوباره بررسی می‌شد.

۶) ب: طرح کوتاه گزارش؛ شامل موضوع محدودشده، سؤال گزارش و قدم اول پیگیری. اگر این قدم گفت‌وگو باشد، فرد موردنظر و دلیل انتخاب او نیز مشخص می‌شود.

۷) ث: تا غیبت یک نفر همهٔ برنامه را متوقف نکند. گروه نمی‌خواست اجرای برنامه به حضور هم‌زمان همه وابسته باشد.

۸) ت: تا بداند فرستادن طرح به معنی قبول هر شش جلسه است یا نه. پس از تماس روشن شد که تعداد و شکل جلسه‌ها قابل گفت‌وگوست.

۹) الف: .نخستین شکل یک برنامه که می‌توان آن را تغییر داد. طرح اولیه هنوز می‌تواند بررسی و اصلاح شود

۱۰) ب: اجرای برنامه به حضور همه وابسته است و غیبت یک نفر می‌تواند آن را مختل کند. اگر حضور همه لازم باشد، غیبت یک نفر مشکل ایجاد می‌کند.

Derse Dön

۱۱) ت: برای جلسهٔ آزمایشی هم باید آماده شد. آزمایشی بودن، نیاز به آماده‌سازی را از بین نمی‌برد.

۱۲) الف: می‌توانم کمک کنم، اما وقتم محدود است. سارا برای دو جلسهٔ آنلاین وقت داشت، اما برای خواندن نوشته‌های طولانی وقت کافی نداشت.

۱۳) ث: جملهٔ کامل: «پیش از ارسال ایمیل، سارا می‌خواست برنامهٔ حضورش را دوباره بررسی کند.» به درخواست سارا، ارسال ایمیل به بعد از بررسی برنامهٔ او موکول شد.

۱۴) پ: جملهٔ کامل: «گروه مسئولیت‌ها را تقسیم کرد تا هر کس بداند چه کاری بر عهده دارد.» روشن بودن مسئولیت هر عضو، بخشی از برنامهٔ گروه بود.

۱۵) پ: زمان حضور سارا را در برنامه مشخص کنند. برنامه باید با زمانی که سارا واقعاً دارد هماهنگ باشد.

۱۶) الف: پاسخ مسئول مرکز. تماس با مرکز برداشت اولیهٔ آرمان را اصلاح کرد.

۱۷) پ: روشن کردن کارها پیش از پذیرفتن همکاری. موضوع داستان، توافق روشن دربارهٔ هدف و مسئولیت‌های همکاری است.

۱۸) ب: .زندگی کبوترها. در متن فرهنگ، کارکرد اصلی این برج‌ها توضیح داده شده است

۱۹) ب: .کشاورزی. کبوترخانه با نیازهای کشاورزی مردم ارتباط داشت

۲۰) ث: اطلاعاتی دربارهٔ زندگی و کار مردم آن دوره. متن بر ارتباط بنا با زندگی مردم تأکید می‌کند.

۲۱) ب: نه، ممکن است احساس متفاوتی داشته باشند. زمان روی ساعت و احساس ما از گذشت زمان همیشه یکی نیستند.

۲۲) الف: .با وجود برابربودن مدت واقعی انتظار، احساس دو نفر از سرعت گذر زمان متفاوت است